



Interaction Between International and Domestic Law in Purpose of Determining Shareholders' Rights in International Investment Disputes

Elham Amidi Mehr

<https://orcid.org/0000-0002-9424-7658>

Ph.D. Student, Public International Law, Faculty of Divinity, Political Science and Law, Science and Research Branch Islamic Azad University, Tehran, Iran

Seyed Jamal Seifi *

Associate Professor, Department of International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

International investment law protects shareholders' rights through treaty-based arrangements. That is to say, a great number of bilateral investment treaties (BITs) identify shares as one of the types of protected investment as ICSID arbitral tribunals have recognized in several cases. Despite that, it should be considered that these Bilateral Investment Treaties do not, however, define shareholder or share and typically do not state whether shareholders must own a majority of the shares or control a company's administration to qualify for treaty protection. The absence of a general international law definition of shares or shareholders leads to the need to refer to such concepts as they are generally accepted by municipal legal systems and determine shareholders' rights and obligations by way of renvoi to municipal rules. This process must preserve the integrity of the concept. Tribunals and courts cannot modify or deform these concepts. This study examines the manner of interaction between municipal and international law in the field of shareholders' direct and indirect claims.

Keywords: International Investment, Shares, Shareholder, International Law, Domestic Law.

* Corresponding Author: sj-seifi@sbu.ac.ir

How to Cite: Amidimehr, E., Seifi, S. (2021). Interaction Between International and Domestic Law in Purpose of Determining Shareholders' Rights in International Investment Disputes. *Public Law Research*, 23(72), 127-164. doi: 10.22054/qjpl.2021.53228.2440

تعامل حقوق بین الملل و حقوق داخلی بمنظور تعیین حقوق سهامداران در دعاوی سرمایه گذاری بین المللی

الهام عمیدی مهر

<https://orcid.org/0000-0002-9424-7658>

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین الملل،
 دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد
 اسلامی، تهران، ایران

سید جمال سیفی *

<https://orcid.org/0000-0001-7039-295X>

دانشیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران،
 ایران

چکیده

حقوق سرمایه گذاری بین المللی بواسطه توافقات معاهداتی از حقوق سهامداران حمایت می نماید. بعبارت دقیق تر تعداد قابل توجهی از معاهدات دوجانبه سرمایه گذاری، سهام را به مثابه یکی از انواع سرمایه گذاری های تحت پوشش حمایتی معاهده سرمایه گذاری تعریف می کنند. دیوان های داوری ایکسید نیز در بسیاری از پرونده ها بر این موضوع صحنه گذاشته اند. لیکن باید توجه داشت که این معاهدات دوجانبه سرمایه گذاری، سهامدار یا سهام را تعریف نمی کنند و عمدتاً توضیحی در رابطه با این موضوع ارائه نمی دهند که آیا ضروری است برای اینکه سهامداران از حمایت معاهده سرمایه گذاری برخوردار شوند، مالک اکثریت سهام باشند یا کنترل اداره شرکت را به عهده داشته باشند یا خیر؟ فقدان تعریف سهام یا سهامدار در حقوق بین الملل سبب می شود که این مفاهیم را همانگونه که بصورت کلی توسط نظام های حقوقی داخلی پذیرفته شده اند در نظر گرفته و حقوق و تعهدات سهامداران را از طریق احاله به قوانین داخلی شناسایی نماییم. اما این فرآیند باید انسجام و تمامیت مفاهیم مزبور را حفظ نماید. دادگاه ها و دیوان های داوری نمی توانند این مفاهیم را تغییر دهند یا با عیب و نقص مواجه سازند. این نوشتار به بررسی چگونگی تعامل حقوق داخلی و حقوق بین الملل در بحث دعاوی مستقیم و غیرمستقیم سهامداران می پردازد.

واژگان کلیدی: سرمایه گذاری بین المللی، سهام، سهامدار، حقوق بین الملل، حقوق داخلی.

مقدمه

در محیط داوری معاهدات سرمایه‌گذاری، غالباً سه موقعیت وجود دارد که در آن سهامداران اقامه دعوی می‌نمایند: نخستین موقعیت، شرایطی است که سهامداران در رابطه با حقوق مستقیم خود طرح دعوی می‌نمایند. دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ در قضیه بارسلونا ترکشن این حقوق را بعنوان حقوقی تعریف می‌کند که حقوق داخلی بصورت اختصاصی و مجزا از شرکت به سهامداران اعطاء می‌نماید؛ از جمله حقوق صاحبان سهام نسبت به هرگونه سود سهام اعلام شده، حق حضور و حق رأی در جلسات عمومی و حق تسهیم در دارایی‌های باقیمانده شرکت در زمان انحلال.^۲ بنابراین دعوای سهامداران در رابطه با هرگونه سود سهام اعلام شده یا حق آن‌ها برای مشارکت در مدیریت شرکت، نمونه‌هایی از دعوای مستقیم سهامداران هستند.^۳ موقعیت دوم زمانی اتفاق می‌افتد که سهامداران ادعای خسارت ناشی از افت ارزش سهام خود را مطرح می‌کنند که در نتیجه نقض تعهدات بین‌المللی که در قبال شرکت وجود داشته حادث شده است. این موقعیت "اتلاف ارزش"، در نتیجه افزایش اختلافات معاهده سرمایه‌گذاری بوجود آمده است و شامل ادعاهای نقض استاندارد رفتار برابر و منصفانه در مقابل سرمایه‌گذار/سهامدار می‌گردد. در این موقعیت، رفتار دولت میزبان در برابر شرکت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در موقعیت سوم، سهامداران می‌توانند از جانب شرکت اقامه دعوی نمایند؛ مشروط بر آنکه معاهده مشخصاً تصریح کرده باشد که سهامداران از چنین حقی برخوردارند.^۴ اقدام مزبور، دعوایی غیرمستقیم محسوب می‌گردد.^۵ لیکن مسئله قابل تأمل آن است که حقوق بین‌الملل در خارج از محیط معاهدات سرمایه‌گذاری، سهام یا سهامدار را تعریف نمی‌نماید.^۶ در تایید این موضوع، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا ترکشن چنین بیان داشت که: «دیوان باید از این حقیقت شروع نماید که پرونده حاضر اساساً

1. International Court of Justice (ICJ).

2. Barcelona Traction, ICJ, 1970, para 36.

3. Foremost-McKesson HBOC Inc. & others v. Iran, Award No. 220-37/231-1, 10 Iran-US Cl. Trib. Rep. 228, 1986, at 250.

4. Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), ICJ, Preliminary Objections 24 May 2007., para. 88.

5. برای مثال ماده ۱۱۱۷ معاهده نفتا صریحاً امکان طرح چنین دعوایی را پیش‌بینی کرده است.

6. Rudolf Dolzer & C.H Schreuer, *Principles of International Investment Law* (Oxford: Oxford University Press, 2012) p 60.

شامل عواملی است که از حقوق داخلی نشأت می‌گیرند - یعنی تمایز و اجتماع بین شرکت و سهامدار - و طرفین دعوی هر چقدر هم که تفسیرهایشان متفاوت از یکدیگر باشد، آن را به عنوان نقطه عطفی در استدلال خود در نظر می‌گیرند. لذا چنانچه دیوان در پی آن باشد که بدون توجه به اصول حقوق داخلی در این پرونده اتخاذ تصمیم نماید، ارتباط خود را با واقعیت از دست می‌دهد؛ چرا که هیچ اصول مرتبگی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که دیوان بتواند بدان توسل جوید.^۱ فی‌الواقع همان‌طور که دیوان نیز توضیح می‌دهد، فقدان تعریف سهام یا سهامدار در حقوق بین‌الملل سبب می‌شود که این مفاهیم را همانگونه که بصورت کلی توسط نظام‌های حقوقی داخلی پذیرفته شده‌اند در نظر گرفته و از طریق احاله به قوانین داخلی شناسایی نماییم.^۲

از دیگر سوی، حقوق بین‌الملل عرفی نیز از حقوق سهامداران حمایت می‌نماید لیکن صرفاً در شرایطی که حقوق مزبور به عنوان "حق" توصیف شوند و نه اینکه صرفاً منافی باشند که استحقاق قانونی اساسی نسبت به آن‌ها وجود نداشته باشد. این تعیین ویژگی و توصیف صفات اختصاصی مبتنی بر نظم داخلی است و از دیگر نقاط تلاقی حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در دعاوی سرمایه‌گذاری بین‌المللی محسوب می‌گردد. حقوق بین‌الملل باید به تعریفی که سیستم داخلی از این حقوق ارائه می‌دهد ارجاع نماید^۳ و بدین ترتیب این مسأله را تعیین کند که آیا حق سهامداران، یک حق را تشکیل می‌دهد یا صرفاً منافی را ایجاد می‌نماید که توسط حقوق داخلی حمایت نشده‌اند. همین تمایز بین حقوق و منافع باید به سطح بین‌المللی نیز تعمیم داده شود. ارجاع به نظم قانونی کشور ذیربط و حقوقی که اعطاء می‌نماید، ابزاری را شکل می‌دهد تا حقوق بین‌الملل بواسطه آن تعیین نماید که چه منافی باید مورد حمایت قرار بگیرد. حقوق بین‌الملل با طرح تعهدات خاص برای دولت، صرفاً از آن دسته از منافع اعضای شرکت حمایت می‌نماید که تحت حمایت نظم قانونی داخلی کشوری قرار دارند که حقوق موردنظر و یا دیگر وضعیت‌های قانونی

1. Barcelona Traction, 37, para. 50.

2. Arthur Watts, *Nationality of Claims, in Fifty Years of the International Court of Justice, Essays in Honour of Sir Robert Jennings* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996) p 437.

۳. آرون بروشه، «قانون حاکم و اجرای احکام در داوری‌های موضوع کنوانسیون حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع دول دیگر»، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی، شماره ۱۰، (۱۳۶۸)، صص

شخصی و یا خصوصی بدان قابل انتساب است.^۱ البته این اصل که چنانچه منفعت، تحت حقوق داخلی بعنوان یک نوع حق تلقی نگردد حقوق بین‌الملل عرفی از آن حمایت نمی‌کند، و ضرورتاً در چارچوب معاهدات سرمایه‌گذاری اعمال نمی‌شود. در برخی معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری^۲، منافی وجود دارد که در سطح داخلی بعنوان حق در نظر گرفته نمی‌شوند لیکن با این وجود تحت حمایت حقوق بین‌الملل قرار گرفته‌اند.^۳ در نتیجه می‌توان گفت معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، حمایت از برخی حقوق مشخص تحت حقوق بین‌الملل را مدنظر قرار داده‌اند؛ مشروط بر آنکه حقوق مزبور، معادلی در سطح داخلی داشته باشند اما در سطح بین‌المللی تعریف نشده باشند که در اینصورت احاله به قواعد داخلی صورت خواهد گرفت. چنانچه این حقوق، معادلی در سطح داخلی نداشته باشند، ضروری است این مفاهیم مطابق با اصول و اهداف مطروحه در معاهده ذریبط تعریف شوند. بنابراین باید در نظر داشت که معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری می‌توانند از حق سهامدار حمایت کنند اما محتوای این حق و اینکه آیا دعاوی مستقیم یا غیرمستقیم در رابطه با آن حق قابل طرح است یا خیر، باید با توجه به متن معاهده یا حقوق داخلی مربوطه مشخص گردد.^۴ دیوان‌های دآوری این مسائل را به اندازه کافی تحلیل نکرده‌اند. در این راستا وقوع سلسله بی‌پایانی از دعاوی، دولت‌ها را جهت اتخاذ گام‌های قانونی مختلف بمنظور رفع ابهامات موجود در این حوزه تشویق کرده است؛ لیکن این امر مستلزم انجام تحلیلی است که مشخص نماید نقش حقوق داخلی در اعمال آن دسته از اصول حقوق بین‌الملل که دعاوی مستقیم یا غیرمستقیم سهامداران علیه دولت‌ها را توجیه می‌کند چیست.

۱. بررسی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به حقوق سهامداران

در این مبحث سه رأی مهم دیوان بین‌المللی دادگستری پیرامون حقوق سهامداران که دو مورد آن در چارچوب حمایت دیپلماتیک (بارسلونا و دیالو) و دیگری در چارچوب

1. Ibid. p 236, para. 5.

2. Bilateral Investment Treaty (BIT).

3. Bernard Kishoiyian, "The Utility of Bilateral Investment Treaties in the Formulation of Customary Law", JIL & Business, Vol. 14, (1994), p 372.

4. A. H. Feller, "The Mexican Claims Commissions", American Journal of International Law, Vol. 30, (1936), p. 113, 117.

معاهده مودت، تجارت و ناوبری بین ایتالیا و ایالات متحده^۱ صادر شده است^۲ بررسی می‌گردد. این سه پرونده مستقیماً به تحلیل رابطه بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در حوزه حقوق سهامداران مرتبط هستند؛ زیرا در این باره که رابطه مزبور چگونه باید توصیف و تبیین شود بحث می‌نمایند.

۱-۱. شرکت با مسئولیت محدود بارسلونا ترکشن^۳

بارسلونا ترکشن اولین اظهار عقیده رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری در بحث حقوق سهامداران و دعاوی غیرمستقیم آنها می‌باشد. از این منظر که بارسلونا ترکشن اولین پرونده پیرامون موضوع فوق‌الذکر بوده است و نیز به دلیل پیچیدگی و تنوع دیدگاه‌های مطروحه در این پرونده، بارسلونا ترکشن یکی از مهمترین قضاوت‌های حوزه حقوق بین‌الملل عمومی محسوب می‌گردد. همچنین اصولی که در پرونده بارسلونا ترکشن بدان تصریح شده، در جدیدترین اظهار نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در باب حقوق سهامداران (پرونده دیالو) نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

در پرونده بارسلونا ترکشن دولت اسپانیا معتقد بود از آنجاییکه هیچ معاهده قابل اعمالی پیرامون اختلاف مطروحه وجود ندارد، در نتیجه ضروری است حقوق بین‌الملل عرفی اعمال گردد و مطابق قواعد حقوق بین‌الملل عرفی نیز هیچ‌گونه حمایت دیپلماتیکی به سهامدارانی که تبعه کشوری غیر از کشور متبوع شرکت (یعنی کانادا) باشند اعطاء نمی‌گردد. با بررسی و تحلیل پرونده بارسلونا ترکشن و نکات مستنبط از رأی صادره در این پرونده پیرامون حقوق سهامداران، نتایج ذیل قابل استنباط است:

الف- حقوق بین‌الملل باید اصول حقوق داخلی ناظر بر مفهوم حقوق شرکت و حقوق سهامداران را به رسمیت بشناسد؛ چراکه این موارد توسط حقوق بین‌الملل تعریف نشده است.^۴ بعنوان مثال مفهوم شرکت با مسئولیت محدود مخلوق حقوق داخلی است و

1. Treaty of Friendship, Commerce and Navigation between the United States of America and the Italian Republic, 2 February 1948. (FCN).

2. ELSI.

3. Barcelona Traction, Judgment of 24 Jul. 1964 and Judgment of 5 Feb. 1970.

4. Ibid. para. 41.

حقوق بین‌الملل نیز ملزم است که شرکت‌ها را همانگونه که در واقع وجود دارند در نظر بگیرد و در رابطه با آن‌ها اتخاذ تصمیم نماید.^۱

ب- در حقوق داخلی، مفهوم شرکت کاملاً متمایز از مفهوم سهامداران شرکت می‌باشد و سهامداران تا زمانی که شرکت وجود دارد، هیچ حقی در رابطه با دارایی‌های آن ندارند و فقط خود شرکت است که می‌تواند جبران خسارت وارده بر دارایی‌هایش را مطالبه نماید.^۲

پ- اگرچه تخلفی که در مقابل شرکت صورت می‌پذیرد اغلب در عمل باعث ورود خسارت به سهامدارانش نیز می‌گردد، لیکن این بدان معنا نیست که سهامداران از حق اقامه دعوی جهت مطالبه خسارت برخوردارند. به همین ترتیب بستانکاران شرکت نیز حق مطالبه غرامت در رابطه با زیانی که به شرکت بدهکار به آنها وارد شده است را ندارند.^۳

ت- فقط شرکت می‌تواند نسبت به اقدامی که نقض حقوق شرکت محسوب می‌گردد اعتراض نماید؛ در حالی که سهامداران منحصراً مجاز هستند نسبت به اقدامی اعتراض کنند که ناقض حقوق مستقیم آنها باشد؛ نظیر حق سهامداران نسبت به سود قابل توزیع سهام. این موارد در زمره حقوق مالکیت و دارایی سهامداران قرار می‌گیرد و نه صرف منافع.^۴

ث- اعمال حق حمایت دیپلماتیک فقط در صلاحیت کشور متبوع شرکت است، نه کشور متبوع سهامداران و نه با توجه به دعاوی غیرمستقیم آن‌ها. ضروری است بین خسارت وارده به حقوق و خسارت وارده به صرف یک منفعت ساده قائل به تفکیک شویم.^۵

ج- هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که صراحتاً به سهامداران در رابطه با دعاوی غیرمستقیم آنها حقی اعطاء نماید.^۶

1. Barcelona Traction, Separate Opinion of Judge Fitzmaurice, at 67, para. 6.

2. Ibid. 34-35, paras 41 and 44.

3. Ibid. 35, para. 44.

4. Ibid. 36, paras 46 and 47.

5. Ibid. 36, para. 46.

6. Ibid.

چ- ممکن است حقوق بین‌الملل در شرایط خاصی حجاب شرکت را خرق نماید و به تبع آن سهامداران شرکت را بطور مستقیم یا غیرمستقیم، منفرداً و یا متضامناً مسئول تأدیه دیون و ایفای تعهدات شرکت قلمداد نماید.^۱

ح- دو موقعیت خاص و استثنائی ممکن است حادث گردد: ۱- شرکت، دیگر وجود نداشته باشد؛ ۲- کشوری که از شرکت حمایت می‌کند اهلیت اتخاذ اقدامات قانونی را نداشته باشد. این شرایط در اختلاف پرونده بارسلونا ترکشن وجود نداشت.^۲

خ- بموجب حقوق بین‌الملل عرفی، سهامداران حقیقی برای مطرح کردن دعوی غیرمستقیم خود ندارند؛ گرچه چنین حقی می‌تواند بواسطه معاهده برای سهامداران فراهم گردد.^۳

د- قاعده انصاف اعمال نشد؛ چراکه اعمال این قاعده می‌توانست منجر به اقامه دعوی بی‌شماری از جانب سهامداران متعدد و با تابعیت‌های مختلف شود و نتیجتاً فضای ناامنی را در روابط اقتصادی بین‌المللی ایجاد نماید.^۴

جمع موارد مشروح در فوق اهمیت پرونده بارسلونا ترکشن را در توصیف و تبیین رابطه حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در حوزه حقوق سهامداران به خوبی نشان می‌دهد. همچنین بررسی اظهارات دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده مزبور به این پرسش پاسخ می‌دهد که حقوق بین‌الملل چگونه باید از یک سو مفاهیم حقوق شرکت‌ها و حقوق سهامداران را شناسایی نماید و از سوی دیگر تفکیک و تمایز بین این دو مفهوم را حفظ کند. این پرونده با چنان صراحتی به حقوق بین‌الملل عرفی می‌پردازد که به ندرت در رویه دادگاه‌ها یا دیوان‌های قبل و بعد از آن دیده شده است. بارسلونا ترکشن ممکن است از بعضی جهات "سرمایه‌گذار پسند" نباشد، اما تمایز بین حقوق و منافع را به وضوح روشن می‌سازد؛ تمایزی که اغلب در قضاوت‌های دیوان‌های معاهده سرمایه‌گذاری مبهم است. البته گزارش چهارم دوگارد در رابطه با حمایت دیپلماتیک، بارسلونا ترکشن را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ زیرا معتقد است رأی بارسلونا ترکشن بیشتر مبتنی بر حقوق شرکت‌ها بوده تا حقوق بین‌الملل و نتیجتاً استنادی غیرکاربردی را

1. Ibid. 39, para. 57.

2. Ibid. 40-42, paras 64-71.

3. Ibid. 46-47, para. 90.

4. Ibid. 48-49, paras 94-96.

ایجاد کرده است.^۱ با این حال گزارش مزبور نیز اذعان نموده است که بارسلونا ترکشن بازتاب واقعی حقوق بین‌الملل عرفی است.^۲

۲-۱. پرونده Eletttronica Sicula S.p.A.^۳

پرونده شرکت السی (ELSI) به نقض حقوق سهامداران ناشی از معاهده مودت، تجارت و ناوبری بین ایتالیا و ایالات متحده مصوب ۱۹۴۸ مربوط بود (معاهده FCN). السی یک شرکت نسبتاً سودده بود اما این سود تکافوی جبران بدهی‌های انباشته شده این شرکت را نمی‌نمود. در سال ۱۹۶۷ سهامداران السی تلاش کردند تا پشتیبانی شریکی تجاری را از میان شرکت‌های دولتی ایتالیا تحصیل نمایند، لیکن در سال ۱۹۶۸ به این نتیجه رسیدند که احتمال موفق شدن این طرح وجود ندارد و نتیجتاً تصمیم گرفتند تا شرکت را منحل نمایند. مقامات ایتالیایی از السی درخواست کردند تا کارخانه را تعطیل نکند لیکن متعاقب نامه‌های اخراجی که برای کارکنان السی ارسال شد، شهردار پالرمو دستور مصادره کارخانه را صادر نمود. السی نیز متعاقباً در رابطه با بطلان مصادره درخواست حکم اعلامی نمود. دادگاه تجدیدنظر پالرمو دریافت که مصادره مزبور، قانون اداری ایتالیا را نقض کرده است و نتیجتاً به پرداخت خسارت ناشی از عدم استفاده از کارخانه طی دوران مصادره رأی داد.

یک ماه پس از مصادره، ورشکستگی السی اعلام شد. ایالات متحده نسبت به این موضوع که مصادره غیرقانونی موجب نقض معاهده مودت، تجارت و ناوبری شده است اعتراض نمود؛ چراکه معتقد بود حق سهامداران السی در رابطه با انحلال کنترل شده شرکت نفی شده است. لیکن دیوان بین‌المللی دادگستری پس از رد اعتراض ایتالیا نسبت به غیرقابل پذیرش بودن دعوی به دلیل عدم طی مراحل داخلی، مقرر داشت که ماده ۳ معاهده - که ایالات متحده آن را به عنوان اعطای حق سازماندهی و مدیریت السی به سهامدارانش تفسیر می‌نمود - نقض نشده است؛ چراکه اعسار و انحلال شرکت به دلیل موقعیت مالی السی بوده است. به عبارت دیگر سهامداران السی از حق خود برای انحلال

1. Fourth Report on Diplomatic Protection by Mr John Dugard, Special Rapporteur, 13 Mar. 2003, UNDoc. A/CN.4/530, para. 16.

2. Ibid. para. 27.

3. Eletttronica Sicula S.p.A. ('ELSI') Judgment of 20 Jul. 1989, in ICJ Reports, 1989, para. 15.

شرکت محروم نگشته بودند؛ زیرا این مسئله که السی می توانسته قبل از مصادره به صورت کنترل شده منحل شود ثابت نشد.

السی فی الواقع دومین تصمیمی بود که دیوان بین‌المللی دادگستری در آن به بررسی دعاوی سهامداران پرداخت. در این پرونده دیوان در رابطه با این موضوع که آیا سهامداران بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی از حق اقامه دعوی از طرف شرکت برخوردار بوده‌اند یا خیر تصمیمی اتخاذ نمود بلکه حقوق سهامداران را با ارجاع به معاهده ذریبط و بدون اینکه به حکم صادره در پرونده بارسلونا ترکشن یا هر اظهار نظر عمومی دیگری در این مورد توجه نماید در نظر گرفت. دیوان حتی به این مسأله نیز نپرداخت که آیا حقوق سهامداران در جریان اعسار و ورشکستگی، حقی مستقیم بوده است یا خیر. اما مهمترین نکات مستنبط از بررسی این پرونده در رابطه با حمایت از حقوق سهامداران به شرح ذیل است:

الف- ماده ۳ معاهده مؤدت، تجارت و ناوبری بین ایتالیا و ایالات متحده صراحتاً حمایت از حق کنترل و مدیریت را مقرر داشته است و در نتیجه مصادره غیرقانونی بوده و در واقع سهامداران را از آنچه که در آن زمان مهمترین حق آنها جهت کنترل و مدیریت شرکت خود محسوب می شده محروم نموده و نهایتاً نقض فاحش حقوق سهامداران محقق گشته بود. اما از آنجاییکه السی پیش از مصادره معسر و متوقف از پرداخت دیون گشته بود، فی الواقع حقوق سهامداران برای مدیریت و کنترل شرکت اساساً وجود نداشت تا بواسطه معاهده تحت حمایت قرار گیرد.^۱

ب- بند ۲ ماده ۵ معاهده مؤدت، تجارت و ناوبری بین ایتالیا و ایالات متحده مقرر می دارد که حمایت این معاهده به تمام منافع مستقیم و غیرمستقیم اتباع، شرکت‌ها و مؤسسات یکی از طرفین متعاقد در دارایی‌هایی که در قلمرو دیگر کشورهای متعاقد مصادره شده است تسری می یابد.^۲ دیوان بین‌المللی دادگستری این ماده را به صورت حمایت از منافی که سهامداران در دارایی‌های شرکت و ارزش باقیمانده آنها پس از انحلال و تسویه شرکت دارا می باشند تفسیر نمود. لیکن به سبب اینکه السی پیش از

1. Ibid. para. 94.

2. Ibid. para. 118.

مصادره معسر گشته بود، هیچ‌گونه انحلالی نمی‌توانست روی دهد و نتیجتاً دارایی نیز وجود نداشت تا از آن در برابر مصادره حمایت شود.

پرونده السی هیچ‌گونه حقی را تحت حقوق بین‌الملل عرفی به سهامداران اعطا ننمود. در مقابل، تمهیدات ویژه و مفاد خاصی از معاهده مؤدت، تجارت و ناوبری را اعمال نمود. از منظر حقوق بین‌الملل عرفی (پرونده بارسلونا ترکشن) و حقوق معاهدات (پرونده السی)، دیوان بین‌المللی دادگستری در تصمیماتی که با بیست تا بیست و پنج سال فاصله زمانی اتخاذ نموده، با قاطعیت بسیاری در راستای محدود کردن دعاوی غیرمستقیم سهامداران سخن گفته است. مضافاً اینکه دیوان در پرونده السی بر این مسئله صحنه گذاشته است که حتی چنانچه معاهده حق حضور در دادگاه را به سهامداران اعطا نموده باشد، این امر به معنای نادیده انگاشتن نقش حقوق داخلی در توصیف و تبیین حق سهامداران نخواهد بود. وجود "حق حضور در دادگاه" و فقدان تعریفی از "حقوق بنیادی" در قلمرو حقوق بین‌الملل موجب آن نشد که دیوان رأساً یک حق مستقل را ایجاد و خلق نماید. در مجموع این تصمیم دیوان حقوق سهامداران را فقط بر مبنای سیاق و اژگان یک معاهده خاص بررسی نمود و تعیین محتوای این حقوق را به حقوق داخلی واگذار کرد. بنابراین احراز وجود چنین حقوقی تحت حقوق بین‌الملل به این معنا نبود که محتوای حقوق مزبور باید مجدداً و خارج از سیستم حقوق داخلی قابل اعمال تعیین و تبیین گردد.^۲

۱-۳. پرونده دیالو

در پرونده دیالو دیوان بین‌المللی دادگستری پس از یک وقفه تقریباً چهل ساله، مجدداً به بررسی حقوق سهامداران تحت حقوق بین‌الملل و در چارچوب حمایت دیپلماتیک پرداخت. آقای دیالو در سال ۱۹۶۴ به کنگو رفت و شرکت واردات-صادرات Africom-Zaire را تأسیس نمود. وی در سال ۱۹۷۹ با پشتیبانی دو شریک خصوصی، شرکت دیگری به نام Africontainers-Zaire ثبت کرد. در پایان دهه ۸۰، این دو

1. Standing.

2 Campbell McLachlan, "Investment Treaties and General International Law", The International and Comparative Law Quarterly, Vol. 57, No. 2, (2008), p 377.

شرکت در بازپرداخت برخی بدهی‌های خود مشکلاتی پیدا کردند و نهایتاً در سال ۱۹۹۵ دستوری مبنی بر اخراج دیالو صادر شد و در سال ۱۹۹۶ وی از زئیر به گینه تبعید شد. در این پرونده دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت خود را در مورد سه ادعای اقامه شده توسط گینه بررسی نمود:

الف- نقض حقوق فردی دیالو؛

ب- نقض حق مستقیم دیالو به عنوان سهامدار در دو شرکت

پ- نقض حقوق این شرکت‌ها به نیابت و بر اساس جایگزینی.

دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت خود را در رابطه با دو ادعای نخست احراز نمود، لیکن گینه را از اعمال حق شرکت‌ها از طریق نیابت و جایگزینی منع نمود. دیوان مشخصاً ادعان داشت که آنچه به تحقق عمل متخلفانه بین‌المللی در مقابل سهامداران منتهی می‌گردد، نقض حقوق مستقیم آن‌ها در رابطه با شخص حقوقی توسط دولت خوانده می‌باشد. حقوق مستقیمی که بواسطه حقوق داخلی آن کشور تعریف شده و توسط طرفین نیز پذیرفته شده است.^۱ در مورد اقدام نیابتی، دیوان بین‌المللی دادگستری یادآور اصلی شد که در پرونده بارسلونا ترکشن مطرح شده بود و حقوق شرکت را از منافع سهامداران تفکیک می‌نمود و در رابطه با مسئولیت دولت، صرفاً نقض حقوق را مرتبط در نظر می‌گرفت.^۲ حقیقتی که بواسطه بررسی پرونده گینه قابل استنتاج است این است که موافقتنامه‌های بین‌المللی مختلف از جمله موافقتنامه‌های ترویج و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و کنوانسیون واشنگتن، رژیم قانونی خاصی را ایجاد کرده‌اند که بر حمایت از سرمایه‌گذاری حاکم است. قوانین و مقرراتی که در این راستا در قراردادهای مستقیم بین دولت‌های میزبان و سرمایه‌گذاران خارجی در نظر گرفته شده است، کفاف آن را نمی‌دهد که تغییری در قواعد عرفی حمایت دیپلماتیک اعمال نماید.^۳

1. Diallo. op.cit. para. 64.

2. BarcelonaTraction. op.cit. para. 46.

تنها نقض یک حق است که مستوجب مسئولیت است و نه تحت تأثیر قرار گرفتن صرف یک منفعت؛ بنابراین اقدامی که علیه شرکت صورت گرفته و صرفاً حقوق شرکت را نقض نموده باشد، در مقابل سهامداران ایجاد مسئولیت نمی‌نماید حتی در صورتیکه منافع آنان نیز تحت تأثیر قرار گرفته باشد.

3. Diallo. op.cit. paras 89-90.

همچنین برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به :

دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با حمایت بر اساس جایگزینی یا نیابت بیان داشت که: «حمایت بر اساس جایگزینی یا نیابت در واقع به دنبال اعطای حمایت به سهامداران خارجی شرکتی است که از مزایای معاهدات بین‌المللی بهره‌مند نیستند و جبران دیگری نیز برای آن‌ها وجود ندارد مضاف بر اینکه اقدامات غیرقانونی اتخاذ شده علیه شرکت آن‌ها، توسط کشور متبوع شرکت انجام شده است».^۱ بر اساس این اظهارنظر دیوان می‌توان چنین نتیجه گرفت که حمایت بر اساس جایگزینی، در حقیقت باید بعنوان آخرین مستمسک برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در نظر گرفته شود. با توجه به نکات مطروحه در این مبحث، سه اصل مهم در رابطه با حقوق سهامداران از پرونده دیالو قابل استخراج است:

الف- هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل عرفی وجود ندارد که حمایت بر اساس جانشینی یا نیابت را مجاز بدارد؛

ب- حمایت بر اساس جانشینی یا نیابت، بعنوان آخرین مستمسک در نظر گرفته می‌شود و فقط تحت شرایط بسیار خاص و محدودی قابل اعمال می‌باشد؛

پ- دو موقعیت خاصی که در پرونده بارسلونا ترکشن ذکر شد: (۱) شرکت متوقف شده باشد و (۲) کشوری که می‌تواند حمایت دیپلماتیک را نسبت به شرکت اعمال نماید؛ صلاحیت و اهلیت اقامه دعوی و اتخاذ اقدام قانونی را نداشته باشد، استثنائی کلی را در رابطه با قاعده اهلیت و صلاحیت اقامه دعوی توسط سهامداران وضع نمی‌نماید.^۲

با توجه به این سه اصل به نظر می‌رسد که دیوان داوری معاهده سرمایه‌گذاری مجاز نیست این "جایگزینی" را در جایی که معاهده سرمایه‌گذاری صراحتاً آن را مقرر نکرده باشد اعمال نماید. در غیاب مفاد صریح در معاهده، تمسک به این آخرین دستاویز، به دیوان اجازه می‌دهد تا حجاب شرکت را خرق نماید و قواعد حقوق داخلی حاکم بر حقوق سهامداران را نادیده انگارد. حقیقت آن است که این ضابطه "آخرین دستاویز" باید به صورت مضیق تعریف شود و در غیاب مقرر صریح معاهداتی در اختلافات ناظر

M. Sornarajah, *The International Law on Foreign Investment Law* (Cambridge: Cambridge University Press, 2010) pp. 204-235.

1. Ibid. para. 88.

2. Barcelona Traction. op.cit. para. 64.

بر حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، نباید هیچ فضایی برای خرق حجاب شرکت وجود داشته باشد.

اگرچه این سه قضاوت - یعنی قضاوت در پرونده بارسلونا ترکشن، السی و دیالو - اغلب در رابطه با اختلافات معاهده سرمایه‌گذاری نقل شده است، لیکن به این دلیل که معاهدات سرمایه‌گذاری در حقیقت یک نظام قانونی خاص^۱ محسوب می‌شوند، مستقیماً قابل اعمال نیستند.^۲ اما اصولی که زیربنای این قضاوت‌ها را تشکیل می‌دهد به دو دلیل در محیط داوری اختلافات سرمایه‌گذاری کاربرد دارد:

نخست اینکه بارسلونا ترکشن و دیالو مقرر داشتند که در حقوق بین‌الملل عرفی هیچ حقوقی برای سهامداران وجود ندارد، اما برخی معاهدات، حقوق مزبور را به سهامداران اعطاء می‌نمایند. چنانچه معاهده موردنظر چنین حقی را ارائه نکند، سهامداران تحت حقوق بین‌الملل حق طرح دعوی در دادگاه را نخواهند داشت.^۳ در ثانی هر سه رأی به خوبی نشان می‌دهند که رابطه بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی چگونه باید توصیف و تبیین شود؛ بدین ترتیب که حقوق بین‌الملل می‌تواند حقوق سهامداران را تعیین و شناسایی نماید، اما تبیین محتوای این حقوق باید به حقوق داخلی واگذار شود.

۲. حقوق سهامداران در مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در باب حمایت دیپلماتیک

اقدامات کمیسیون حقوق بین‌الملل پیرامون حمایت دیپلماتیک نشانگر آن است که مفهوم حقوق سهامداران هنوز هم بسیار بحث‌برانگیز است و اکثریت دولت‌ها تمایل ندارند رویکرد موسعی را پیرامون این حقوق اتخاذ نمایند. در سال ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل ۱۹ ماده را در باب حمایت دیپلماتیک معرفی نمود. ماده ۱۱ مواد فوق‌الذکر، حمایت از سهامداران را در دو وضعیت در نظر می‌گیرد:

1. Lex Specialis.

2. CMS Gas Transmission Company v. Argentina, Decision on Annulment, 25 Sep. 2007, para. 69.

3. Christopher Staker, "Diplomatic Protection of Private Business Companies: Determining Corporate Personality for International Law Purpose", BYBIL, Vol. 61, (1990), p. 155.

الف- شرکت بر اساس قانون کشوری که در آن تأسیس شده و بنا به دلیلی غیر از وارد آمدن صدمه و آسیب متوقف شده است و دیگر وجود ندارد؛

ب- شرکت در تاریخ ورود آسیب، تابعیت کشوری را داشته که خود مسئول ایجاد آسیب بوده و تأسیس این شرکت در کشور مزبور، پیش‌نیاز انجام تجارت بوده است.^۱

ماده ۱۲ روشن می‌سازد که کشور متبوع سهامداران محق خواهد بود حمایت دیپلماتیک را برای صدمات مستقیمی که این سهامداران متحمل شده‌اند اعمال نماید.^۲

ماده ۱۳ محدوده حمایت دیپلماتیک را به اشخاص حقوقی غیر از شرکت‌ها نیز تسری می‌دهد. مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در باب حمایت دیپلماتیک از اصول بدست آمده از بارسلونا ترکشن پیروی نمی‌کند با این حال کشورهای در حال توسعه اشتیاق زیادی برای جایگزینی قاعده مذکور در بارسلونا ترکشن با قاعده‌ای که حمایت بیشتری به سهامداران شرکت‌های خارجی اعطا نماید نشان نمی‌دهند.^۳ ماده ۱۱ انتقادات وارده بر بارسلونا ترکشن را در نظر می‌گیرد اما این مسأله را نیز به رسمیت می‌شناسد که پرونده مذکور از پذیرش طیف گسترده‌ای از دولت‌ها برخوردار است.^۴ این ماده قاعده اولیه مطروحه در بارسلونا ترکشن - بطور مشخص این قاعده که کشور متبوع شرکت، حق اعمال حمایت دیپلماتیک را از طرف شرکت دارا می‌باشد^۵ - و نیز استثنائات این قاعده را که توسط دیوان شناسایی شد تأیید و تصدیق می‌نماید.^۶ استثنائات مذکور در ماده ۱۱ پیرامون قاعده کلی مربوط به حمایت از سهامداران، بنا به دلایل ذیل مورد انتقاد قرار گرفته است:

1. ILC 'Draft Articles on Diplomatic Protection with Commentaries' (ILC Draft on Diplomatic Protection), in Report of the International Law Commission on the Work of Its Fifty-Eight Session, 1 May- 9 Jun.; 3 Jul.-11 Aug. 2006, Ch. IV, UNDoc A/61/10, 13-10, at 19.

۲. این اصل توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا ترکشن تبیین شده بود.

3. Fourth Report on Diplomatic Protection. op. cit. para. 27.

4. Ibid. para. 47.

۵. سید باقر میرعباسی و همکاران، «حمایت دیپلماتیک در چارچوب معاهدات بین‌المللی سرمایه‌گذاری»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۴، (۱۳۹۸)، ص ۱۱۱۴.

6. Ibid.

الف- دو استثنای مذکور در بارسلونا ترکشن حقیقتاً توسط دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید نشدند، بنابراین قاعده‌سازی کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس ماده (ب) ۱۱ از پشتیبانی اندکی برخوردار است؛^۱

ب- بحث دعاوی متعدد و چندگانه و مسائل مربوط به آن حل نشده باقی ماند؛^۲

پ- در موارد بسیاری الزام قانونی برای تأسیس شرکت در یک کشور خاص - برخلاف آنچه که در ماده ۱۱ مقرر شده است- وجود ندارد.^۳ دیوان بین‌المللی دادگستری این مسأله را که آیا استثنای مذکور نمایانگر حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشد یا خیر تأیید نمی‌کند؛

ت- این الزام که شرکت باید بنا به دلایلی غیر از ورود صدمه و آسیب متوقف شده باشد، قابلیت اعمال این ماده را محدود می‌نماید.^۴

باید به خاطر داشت که مواد مربوط به حمایت دیپلماتیک تا محدوده‌ای اعمال خواهند شد که با قواعد خاص حقوق بین‌الملل تعارض نداشته باشند؛ از جمله تمهیدات و مقرره‌های خاص معاهدات جهت حمایت از سرمایه‌گذاری‌ها.^۵ علی‌رغم غیر قابل اعمال بودن این مواد در محیط داوری معاهدات سرمایه‌گذاری (تا حدی که متعارض با مقررات معاهده باشند)، مواد فوق‌الذکر را می‌توان در پشتیبانی از اصل کلی حمایت از سهامداران تحت حقوق بین‌الملل مورد استناد قرار داد. مختصر اینکه حمایت از حقوق سهامداران که در ماده ۱۱ مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شده است، نه تنها برای طیف بسیار محدودی از پرونده‌ها اعمال می‌شود بلکه ممکن است منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی نیز نباشد. ماده ۱۱ مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل یک اصل تأیید شده و مسلّم حمایت از سهامداران تحت حقوق بین‌الملل را شناسایی نمی‌نماید. به علاوه دیدگاه نمایندگان کمیته ششم به خوبی نشانگر آن است در شرایطی که سوءرفتار مورد بحث در

1. James Crawford, "The ILC's Articles on Diplomatic Protection", SAYIL, Vol. 31, (2006), p. 39.

2. Ibid. p 40.

3. Ibid.

4. Ibid. p 41.

5. ILC's Articles on Diplomatic Protection, 2006. Art. 17.

همچنین ر.ک:

Fourth Report on Diplomatic Protection by Mr John Dugard. op. cit.

قبال شرکت انجام شده باشد و نه سهامداران آن، کشورها تمایلی به اعطای حمایت به سهامداران ندارند.

۳. تعیین حقوق سهامداران در اختلافات ناشی از معاهدات سرمایه‌گذاری
گرایش فعلی در پرونده‌های معاهدات سرمایه‌گذاری در تقابل با رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با حقوق سهامداران است و با نتیجه‌گیری‌های بدست آمده توسط نمایندگان کمیته ششم پیرامون مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در باب حمایت دیپلماتیک نیز در تضاد می‌باشد.^۱ در این راستا دو معاهده سرمایه‌گذاری به مشخص نمودن موضع حقوق بین‌الملل در این رابطه مساعدت می‌نماید؛ نخست ماده ۲۵ کنوانسیون ایکسید که مشعر بر آن است که رضایت طرفین می‌تواند بر تابعیت شرکت غلبه نماید و چنانچه شرکت مزبور تحت کنترل خارجی باشد، آن را به عنوان یک شرکت خارجی شناسایی کند.^۲ این مقرر به گونه‌ای طراحی شده است تا به بررسی موقعیتی پردازد که در آن سهامداران دعوایی را اقامه می‌کنند که خود شرکت نیز می‌توانست آن را مطرح نماید. مقرر فوق‌الذکر فقط به بحث صلاحیت مربوط می‌شود و نه ماهیت. از سیاق واژگان ماده ۲۵ چنین به نظر می‌رسد که رضایت طرفین در این مورد خاص، موجب نادیده انگاشته شدن تابعیت شرکت جهت تعیین صلاحیت می‌شود. دومین مورد، معاهده نفتا است که متضمن چارچوب قانونی خاصی در رابطه با دعاوی سهامداران می‌باشد و مقرر و ویژه‌ای پیرامون پرداخت مستقیم خسارت به شرکت بمنظور اجتناب از جبران خسارت مضاعف در بر دارد. در مباحث ذیل به بررسی این مقررات ایکسید و نفتا پرداخته می‌شود.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

V.Balas, *Review of Awards' in Oxford Handbook of International Investment Law*, (Oxford: Oxford University Press, 2008), Ch 27.

۲. محمدرضا مجتهدی، «درآمدی بر حقوق حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی بر مبنای کنوانسیون داوری ایکسید»، نشریه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳، (۱۳۹۰)، ص ۱۸۷.

۱-۳. حقوق سهامداران تحت کنوانسیون ایکسید

ماده ۲۵ کنوانسیون ایکسید احتمال طرح دعوی از طرف شرکتی که در کشور میزبان تأسیس شده است را به رسمیت می‌شناسد اما مشروط بر اینکه شرکت مزبور توسط نهادهای خارجی کنترل شود و طرفین موافقت نمایند تا در راستای اهداف کنوانسیون ایکسید آن را به عنوان تبعه کشور دیگر در نظر بگیرند.^۱ بنا بر اعتقاد شروئر این مقرر به گونه‌ای طراحی شده است که مشکلات سرمایه‌گذاری‌های انجام شده از طریق شرکت‌هایی که تحت حقوق کشور میزبان سازماندهی شده‌اند را بررسی و حل نماید.^۲ همچنین پیش‌نویس اولیه مقرر داشته که تابعیت شرکت‌ها بر مبنای ضابطه محل تأسیس یا کنترل خارجی تعریف شده است.^۳ تأکید بر عنصر رضایت به عنوان پایه و اساس کنوانسیون ایکسید^۴ موجب پیچیدگی بحث گشته فلذا پیشنهاد شده است که تصمیم‌گیری در این مورد که آیا شرکت باید به عنوان یک شرکت خارجی در نظر گرفته شود^۵ و نیز اتخاذ تصمیم در رابطه با اینکه آیا مفهوم کنترل خارجی باید در تقابل با سهام اقلیت در شرکت شناسایی شود یا خیر به کشور میزبان محول گردد.^۶ توافق در باب احتساب شرکت به عنوان یک شرکت خارجی باید صریح باشد، اگرچه نیازی نیست که این توافق بصورت مکتوب صورت بگیرد.^۷ این مقرر دعاوی غیرمستقیم سهامداران را در نظر نمی‌گیرد، لیکن در واقع به مثابه پاسخی صلاحیتی نسبت به مسأله شرکت‌های تأسیس شده در کشور میزبان که توسط اتباع خارجی کنترل می‌شوند بوده و همچنین نیاز به الزام

1. C.Baltag, "Admission of Investments and The ICSID Convention", TDM, Vol. 6, No. 1, (2009), p. 21.

2. C.H. Schreue, *The ICSID Convention: A Commentary* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009) p. 296.

3. History of the ICSID Convention ('Documents Concerning the Origin and Formulation of the Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States') Published by ICSID, Vol. I, p. 122.

۴. مرتضی شهبازی نیا، حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی (تهران: مؤسسه مطالعات و

پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۶) ص ۱۱۲.

5. Ibid. Vol. II, (1), p. 256, 284, 287, 359, 360-361, 450, 539, 580.

6. C.H. Schreuer. op.cit. p. 296-297.

7. Ibid. p. 299.

"سرمایه‌گذاری" را مطرح می‌نماید.^۱ فی‌الواقع ماده ۲۵ مبین آن است که مرکز ایکسپید در مورد اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط شرکت‌های محلی و تأسیس شده در داخل واجد صلاحیت نیست مگر اینکه طرفین بدان رضایت داده باشند. بطور کلی می‌توان گفت پذیرش ضابطه کنترل که در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری نسل جدید نیز به وفور منعکس شده است، به نوعی در جهت تحکیم اعمال حقوق بین‌الملل در حوزه روابط سرمایه‌گذاری خارجی و تفوق بخشیدن به جایگاه حقوق بین‌الملل نسبت به حقوق داخلی در عرصه سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی می‌باشد.

۲-۳. حقوق سهامداران بموجب معاهده نفتا

نفتا در رابطه با آن دسته از دعاوی که توسط سرمایه‌گذاران و از جانب شرکت اقامه می‌گردند مقررات صریحی وضع نموده است.^۲ ماده ۱۱۱۷ مشخص می‌سازد که سرمایه‌گذار در چه شرایطی می‌تواند چنین دعوی را مطرح نماید و ماده (۲) ۱۱۳۵ نیز مقرر می‌دارد که وجه خسارت در رابطه با ادعای مطرح شده ذیل ماده ۱۱۱۷ باید بصورت مستقیم به شرکتی که متحمل خسارت شده است پرداخت گردد. ماده ۱۱۱۷ معاهده نفتا مقرر می‌دارد:

۱- سرمایه‌گذار تبعه یکی از کشورهای متعاهد می‌تواند تحت مفاد این بخش دعوی را از طرف شرکت تبعه طرف دیگر متعاهد که فی‌الواقع یک شخصیت حقوقی است که سرمایه‌گذار، مالک آن می‌باشد یا بصورت مستقیم یا غیرمستقیم آن را کنترل می‌نماید به داوری ارجاع نماید؛ بر این اساس که طرف دیگر، تعهدات خود را بر مبنای موارد مشروحه در ذیل نقض کرده است:

الف- بخش الف یا ماده (۲) ۱۵۰۳ (شرکت‌های دولتی)؛ یا (.....)

1. Yaroslau Kryvoi, *International Centre for Settlement of Investment Disputes* (Kluwer Law International, 2010) p. 27.

۲. در رابطه با اعمال ماده ۱۱۱۷ معاهده نفتا می‌توان به پرونده‌های ذیل اشاره نمود:

GAMI v. Mexico, Final award of 15 Nov. 2004, available on Investment Treaty Arbitration website: <http://ita.law.uvic.ca/documents/Gami.pdf> (Last Visited 20 May 2020); Pope & Talbot Inc. v. Canada, Award, 11 Oct. 2002; WasteManagement Inc v. United Mexican States, Award, 30 Apr. 2004; and Mondev International Ltd v. USA, ICSID Case No. ARB(AF)/99/2, 2002.

۳- در جاییکه سرمایه‌گذار دعوایی را تحت این ماده مطرح می‌کند و سرمایه‌گذار یا سرمایه‌گذار غیرکنترلی در شرکت، دعوایی را تحت ماده ۱۱۱۶ اقامه نماید که ناشی از رویدادهایی است که باعث اقامه دعوا بموجب این ماده گشته و دو یا چند دعوا تحت ماده ۱۱۲۰ به داوری ارجاع شده، این دعاوی باید همراه با یکدیگر توسط دیوان داوری که تحت ماده ۱۱۲۶ تشکیل شده است استماع شوند؛ مگر اینکه دیوان داوری متوجه شود که بدین ترتیب ممکن است منافع یک طرف اختلاف مورد تبعیض و آسیب قرار گیرد. همچنین ماده ۱۱۳۵ معاهده نفتا تصریح می‌نماید که:

۲- بر اساس پاراگراف ۱، زمانی که دعوایی تحت ماده (۱) ۱۱۱۷ مطرح می‌شود:
الف- رأی جهت استرداد دارایی باید متضمن این نکته باشد که دارایی به شرکت اعاده داده خواهد شد؛

ب- رأی ناظر بر خسارات مالی و هر منفعت قابل‌اعمالی باید مقرر دارد که مجموع مبلغ قابل پرداخت به خود شرکت تأدیه گردد؛

پ- رأی صادره باید متضمن این نکته باشد که بدون آسیب به هرگونه حقی که ممکن است شخص بموجب حقوق داخلی قابل‌اعمال برای جبران خسارت داشته باشد صادر شده است.

بنابراین بموجب ماده ۱۱۱۷، سهامدار باید سهامدار کنترلی بوده و خسارات نیز باید در نتیجه نقض بخش الف فصل ۱۱ معاهده محقق شده باشد. به هر روی سهامدار صرفاً از حق اقامه دعوی برخوردار است اما نمی‌تواند بصورت مستقیم از جبران خسارتی که بدان رأی داده شده است بهره‌بردار زیرا مبلغ قابل پرداخت در نتیجه رأی، باید به خود شرکت پرداخت شود.^۱ مختصر اینکه یک شرکت داخلی فقط در صورتی می‌تواند از پرداخت خسارت ناشی از نقض بخش الف فصل ۱۱ منتفع گردد که سهامداران آن خارجی بوده و بر اساس معاهده نفتا از حق اقامه دعوی برخوردار باشند.^۲

1. Meg Kinnear, Andrea Bjorklund & Hannaford, *Investment Disputes under NAFTA, an Annotated Guide to NAFTA Chapter 11* (Kluwer Law International, 2006) Commentary to Art. 1117, 1117-1.

2. J. Alvarez, "Critical Theory and the North American Free Trade Agreement's Chapter Eleven", *Miami Inter-American Law Review*, Vol. 28, No. 2, (1997), pp. 300-308.

فی الواقع همانگونه که در تفسیر مواد معاهده نفتا نیز شرح داده شده است، مواد ۱۱۱۷ و ۱۱۳۵ معاهده نفتا تصمیم اتخاذی در پرونده بارسلونا ترکشن را کنار گذاشته و حق سهامدار خارجی برای طرح دعوی سرمایه‌گذاری را به رسمیت می‌شناسند.^۱ پرداخت خسارت به شرکت خصوصی سرمایه‌گذاری که متحمل زیان شده است، مسأله دور زدن حقوق بستانکاران را مدنظر قرار می‌دهد. بنابراین نفتا راه‌حل مفید و مناسبی برای مشکلات ناشی از دعوی غیرمستقیم سهامداران ارائه می‌نماید. سهامدار اقلیت نمی‌تواند تحت ماده ۱۱۱۷ اقامه دعوی نماید لیکن ممکن است قادر باشد که دعوی خود را تحت ماده ۱۱۱۶ مطرح کند.^۲ به هر روی سهامدار اعم از اقلیت یا اکثریت، نمی‌تواند دعوی مشتقی^۳ را تحت ماده ۱۱۱۶ اقامه نماید.^۴ ماده ۱۱۱۷ به بررسی مسأله خواهان‌های متعدد می‌پردازد و متضمن مقرره‌ای در باب ادغام دعوی متعدد می‌باشد؛ مشروط بر اینکه یک دعوی از طرف شرکت و تحت ماده ۱۱۱۷ مطرح شده باشد و دعوی دیگر که ناشی از حقایق مشابه است، تحت ماده ۱۱۱۶ اقامه گشته باشد.

۱. بعنوان نمونه تفسیر ماده ۱۱۱۶ معاهده نفتا بیان می‌دارد که:

ماده ۱۱۱۶ نقش‌های متعددی ایفا می‌نماید. در وهله نخست و در قیاس با مواد ۱۱۱۷ و ۱۱۲۱، این ماده از تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلوناترکشن که مقرر می‌داشت در شرایطی که خسارت به شرکت وارد شده باشد، صرفاً دولت متبوع شرکت می‌تواند از طرف آن اقامه دعوی کند عدول می‌نماید. ماده ۱۱۱۶ سرمایه‌گذار را مجاز می‌دارد که صرفنظر از بحث میزان مشارکت در مالکیت شرکت، در رابطه با زیان یا خسارت خود اقامه دعوی کند.

همچنین تفسیر ماده ۱۱۱۷ معاهده نفتا نیز مقرر می‌نماید که:

تمرکز ماده ۱۱۱۷ بر سرمایه‌گذاری و خسارت وارده بر آن معطوف است. این ماده همچنین با تصریح به اینکه سرمایه‌گذار می‌تواند از جانب شرکتی که مالک آن است یا بطور مستقیم یا غیرمستقیم آن را کنترل می‌نماید در رابطه با خسارت وارده بر آن شرکت اقامه دعوی نماید، تصمیم متخذه در پرونده بارسلوناترکشن را نادیده می‌انگارد. در چنین شرایطی، جبران خسارت باید به خود شرکت تأدیه گردد و نه به سرمایه‌گذار.

Andrea Bjorklund, *12. NAFTA Chapter 11, in Commentaries on Selected Model Investment Treaties*, Edited by Chester Brown (Oxford: Oxford University Press, 2013) p. 501-503.

2. GAMI v. Mexico, Final Award of 15 Nov, 2004, Art. 1116.

3. Derivative Claim.

4. Zachary Douglas, *The International Law of Investment Claims* (Cambridge University Press, 2009) p. 421-425.

این دو ماده همچنین با بیان اینکه جبران خساراتی که به شرکت وارد شده است باید به خود شرکت پرداخت گردد، از احتمال جبران خسارت مضاعف جلوگیری می‌نمایند.^۱ به علاوه ادغام دادرسی و جریانات دعاوی ناظر بر خسارات متحمل شده توسط شرکت (دعاوی مطرح شده تحت ماده ۱۱۱۷) و خساراتی که به سهامداران شرکت وارد شده است (بموجب ماده ۱۱۱۶)، از احتمال اتخاذ تصمیمات متناقض بر اساس حقایق مشابه نیز جلوگیری می‌نماید (مانند پرونده‌های سی.ام.ای^۲ و لاودر علیه جمهوری چک^۳). بررسی نکات فوق‌الذکر به این جمع‌بندی منتهی می‌گردد که تحت کنوانسیون ایکسید، شرکتی که در کشور میزبان سرمایه تأسیس شده و توسط اتباع خارجی کنترل می‌گردد، حق اقدام قضایی در رابطه با اختلافات سرمایه‌گذاری را ندارد؛ مگر اینکه طرفین قرارداد بدان رضایت داده باشند^۴ اما راه‌حل نفی در این رابطه بدین صورت است که به سهامدار اجازه می‌دهد تا دعاوی مربوطه را اقامه نماید لیکن جبران خسارت شخصی را رد می‌کند.

۴. دعاوی غیرمستقیم سهامداران در اختلافات معاهدات سرمایه‌گذاری

دیوان‌های داوری معاهدات سرمایه‌گذاری مفهوم موسعی برای حق سهامداران جهت اقامه دعوی اتخاذ نموده‌اند و منافع اقتصادی سهامداران در شرکتی که در نتیجه عمل متخلفانه دولت آسیب دیده است را نیز مرتبط با این موضوع در نظر گرفته‌اند.^۵ بسط و گسترش مفهوم حقوق سهامداران بر اساس مبانی مختلفی توجیه شده است: الف - حقوق

۱. ماده ۱۱۱۷ در سپتامبر سال ۱۹۹۲ به پیش‌نویس معاهده نفی اضافه شد و اولین قاعده‌سازی مطروحه در این ماده متضمن تبصره‌ای در پاورقی بود که مقرر می‌داشت باید از جبران خسارت مضاعف جلوگیری گردد. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Kinnear, Bjorklund & Hannaford. op. cit. Commentary to Art. 1117, 1117-1.

2. CME v. Czech Republic, Award, 14 Mar. 2003, available on the Investment Treaty Arbitration website: <[http:// ita. law. uvic. ca/ documents/ CME-2003-Final_001.pdf](http://ita.law.uvic.ca/documents/CME-2003-Final_001.pdf)>. (Last Visited December 2020).

3. Lauder v. Czech Republic, Award, 3 Sep. 2001, available on the Investment Treaty Arbitration website: <<http://ita.law.uvic.ca/documents/LauderAward.pdf>>. (Last Visited December 2020).

4. A. Broches, "The Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States", Recueil des Cours, Vol. 136, (1972), p 331.

5. E. Gaillard, *Identify or Define? Reflections on the Evolution of the Concept of Investment in ICSID Practice*, International Investment Law for the 21st Century: Essays in Honour of Christoph Schreuer, (Oxford: Oxford University Press, 2009), pp 407-411.

داخلی، منافع واقعی درگیر را که صرفاً جهت رعایت فرمالیته و تشریفات شرکت نیستند به رسمیت می‌شناسد؛ ب- رویه دولت در رابطه با موافقتنامه‌های با قیمت مقطوع،^۱ دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده، کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد و کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارتباط با حمایت دیپلماتیک جملگی نشانگر آن هستند که حقی که بواسطه دعاوی بین‌المللی مورد ادعا قرار می‌گیرد و مطالبه می‌شود، دیگر حق کشور متبوع شخص نیست بلکه حق فردی است که در این جریان تحت تأثیر قرار گرفته است. این رویکرد که اغلب توسط دیوان‌های معاهده سرمایه‌گذاری تصدیق شده است، حقوق داخلی را نادیده می‌انگارد و حقوق بین‌الملل را بعنوان مجموعه قواعدی جامع و خودبسنده توصیف می‌نماید.

مسأله اصلی این نیست که آیا سهامداران می‌توانند در مورد حقوق خود و به صورت مستقل از شرکت اقامه دعوی نمایند یا خیر بلکه موضوع مهم آن است که آیا سهامداران می‌توانند در رابطه با خساراتی که شرکت آنها متحمل شده است طرح دعوی کنند؟ بسیاری از معاهدات سرمایه‌گذاری، سهام را به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرند^۲ و در این گونه موارد، سلب مالکیت از سهام یا دیگر تدابیری که به صورت مستقیم بر حقوق سهامداران تأثیر می‌گذارند بی‌شک حق حضور در دادگاه و اقدام قضایی را به سهامداران اعطا می‌کند،^۳ بنابراین این مسأله بحث برانگیز نیست. لیکن استحقاق سرمایه‌گذاران برای اقامه دعاوی غیرمستقیم،^۴ موضوعی منازعه برانگیز است و در این راستا ضروری است دو موقعیت مورد بررسی قرار گیرد. موقعیت اول هنگامی روی می‌دهد که سهامداران ادعای افت ارزش سهام خود را در رابطه با نقض تعهدات

1. Lump Sum Agreements.

۲. سید علی هنجی و همکاران، «مفهوم سرمایه‌گذاری خارجی در قوانین داخلی، معاهدات بین‌المللی سرمایه‌گذاری و آرای دادگاه‌های داوری بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۳، (۱۳۹۶)، صص ۱۵-۱۴.

3. Continental Company v. Argentina, ICSID Case No. ARB/03/9, Decision on Jurisdiction, 22 Feb. 2006, available on the International Treaty Claim website: <<http://ita.law.uvic.ca/documents/ContinentalCasualty-Jurisdiction.pdf>>, Award 5 September 2008 available on the International Treaty Claim website: <<http://ita.law.uvic.ca/documents/ContinentalCasualtyAward.pdf>>. (Last Visited December 2020).

4. C.H. Schreuer, "Shareholder Protection in International Investment Law, in Essays in Honour of Christian Tomuschat", 2 Transnational Dispute Management, No. 3, (2005), p. 601.

حقوق بین‌الملل در مقابل شرکت مطرح می‌کنند. موقعیت دوم مربوط به زمانی است که سهامداران دعوایی را از طرف شرکت اقامه می‌نمایند و حقوق بین‌الملل در این زمینه به آنها تفویض اختیار نموده است^۱ (برای مثال تحت ماده ۱۱۱۷ معاهده نفتا).

نقطه عطفی که در هر دو نمونه قابل طرح است، محتوای مقررات مربوط به سهامداران در معاهده سرمایه‌گذاری ذریبط است (در صورت وجود). سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط سهامداران، متمایز از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط شرکت‌ها می‌باشد. تمایز بین سهامداران و شرکت‌های آنها که در سطح داخلی تنظیم می‌گردد، باید در سطح بین‌المللی نیز ابقا شود؛ مگر اینکه معاهده مربوطه حق پیگیری دعاوی غیرمستقیم را به سهامداران اعطا نموده و نتیجتاً خرق حجاب شرکت کرده باشد.

بررسی رویه دیوان‌های داوری معاهده سرمایه‌گذاری در دعاوی مطروحه سهامداران پیرامون از دست رفتن ارزش سهام در نتیجه نقض حقوق بین‌الملل در مقابل شرکت، نکات ذیل را روشن می‌سازد:

الف- در صورتی که سرمایه‌گذاری اساساً وجود داشته باشد و معاهده سرمایه‌گذاری ذریبط آشکارا نقض شده باشد، صلاحیت دیوان سرمایه‌گذاری محقق شده است؛^۲

ب- سرمایه‌گذاری باید در تعریف خود، سهام را نیز در بر گیرد؛

پ- خسارت باید به سرمایه‌گذاری و یا بعبارت دیگر به سهام وارد شده باشد؛

ت- خسارت باید ناشی از فعل یا ترک فعل و در رابطه با نقض تعهدات معاهده سرمایه‌گذاری باشد، بعبارت دیگر نقض تعهداتی که از جانب دولت میزبان در مقابل سهامدار وجود دارد؛ یا

ث- خسارت باید ناشی از فعل یا ترک فعل در رابطه با نقض تعهدات معاهده سرمایه‌گذاری باشد، بعبارت دیگر نقض تعهداتی که از جانب دولت میزبان در مقابل شرکت وجود دارد.

دیوان‌های داوری معاهده سرمایه‌گذاری اغلب نتوانسته‌اند این مسأله را بررسی نمایند که آیا دعوایی که سهامداران اقامه کرده‌اند، در رابطه با نقض تعهداتی بوده که دولت میزبان بموجب معاهده سرمایه‌گذاری در مقابل سهامدار به عهده داشته و یا اینکه تعهداتی

1. J. M Jones, "Claims on behalf of Nationals Who are Shareholders in Foreign Companies", BYBIL, Vol. 26, (1949), p. 225.

2. Continental Company v. Argentina, op.cit. para. 60.

که در مقابل شرکت وجود داشته مورد تخطی قرار گرفته است. نتیجتاً این دیوان‌ها با رویه‌ای که در پیش گرفته‌اند، تمایز بین حقوق سهامداران و حقوق شرکت در محیط سرمایه‌گذاری را کمرنگ نموده‌اند.

در بررسی دعاوی که از جانب شرکت و تحت یک مقررہ حقوق بین الملل اقامه شده که بموجب آن سهامداران مجاز به اقامه دعوی از جانب شرکت گشته‌اند، چارچوب کار اتخاذی از جانب دیوان‌های داوری بشرح مندرج در ذیل بوده است:

الف- صلاحیت دیوان‌های سرمایه‌گذاری مطابق با مقررات حقوق بین الملل احراز شده است؛ یعنی همان مقرراتی که حق حضور در دادگاه و اقدام قضایی از جانب شرکت را به سهامدار اعطا می‌نماید؛

ب- خسارت یا آسیب باید ناشی از فعل یا ترک فعل در رابطه با نقض تعهدات معاهده سرمایه‌گذاری باشد یعنی نقض تعهداتی که از جانب دولت میزبان در مقابل شرکت وجود دارد؛

پ- چنانچه دعوی تحت ماده ۱۱۱۷ معاهده نفتا اقامه شده باشد، مکانیزمی وجود دارد مبنی بر اینکه جبران خساراتی که در رأی داوری تعیین شده است باید بمنظور جلوگیری از جبران خسارت مضاعف و اجتناب از محروم نمودن بستانکاران از دارایی‌های متعلق به شرکت، به خود شرکت تأدیه گردد.

۱-۴. اتلاف ارزش سهام

در چندین پرونده سرمایه‌گذاری، سهامداران دعوی اتلاف ارزش سهام خود را اقامه کرده‌اند. لیکن برخی دیوان‌های داوری موفق نشده‌اند تا بین موارد ذیل قائل به تفکیک گردند: الف- خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل در رابطه با نقض تعهدات معاهده سرمایه‌گذاری به معنای نقض تعهداتی که از جانب دولت میزبان در مقابل سهامدار وجود دارد؛ ب- خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل در رابطه با نقض تعهدات معاهده سرمایه‌گذاری، به معنای نقض تعهداتی که از جانب دولت میزبان در مقابل شرکت وجود دارد. ضروری است تمایز مزبور مدنظر قرار گیرد. چنانچه تعهدات فوق‌الذکر در مقابل شرکت وجود داشته باشد، دعوی اتلاف ارزش سهام یک دعوی دی‌فاکتو از طرف شرکت محسوب می‌گردد و چنانچه تعهدات مذکور در مقابل سهامداران وجود داشته

باشد، تعیین میزان خسارات بر مبنای زیان و خساراتی که سهامداران متحمل شده‌اند انجام می‌گیرد که شامل ارزش سهام نیز می‌گردد. لیکن در شرایطی که این تعهدات در مقابل شرکت وجود داشته باشد، مشخص نیست که سهامداران بر چه مبنایی می‌توانند اقامه دعوی نمایند. برخی دیوان‌های داوری نقض حقوق اقتصادی سهامداران را ملاک عمل قرار داده^۱ و مقرر داشته‌اند که حمایت موجود در معاهدات سرمایه‌گذاری به استانداردهای حمایت مندرج در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری در رابطه با عملکرد شرکت داخلی که نمایانگر سرمایه‌گذاری است تعمیم می‌یابد.^۲ سایر دیوان‌های داوری به حمایت از فردی که تحت حقوق بین‌الملل مالک واقعی منافع اقتصادی است اشاره نموده‌اند.^۳ اما مسئله این است که این ارجاعات، معنای حقوق اقتصادی یا منفعت اقتصادی را مشخص نمی‌کند و ابهامات موجود در رابطه با تمایز بین "حقوق" و "منافع" همچنان توجیه نشده باقی می‌ماند.

در رابطه با این موضوع، پرونده ویوندی علیه آرژانتین^۴ قابل بحث است. اختلاف در پرونده ویوندی از توافقنامه اعطای امتیاز مربوط به خصوصی‌سازی خدمات آب و فاضلاب استان توکومان در آرژانتین نشأت می‌گرفت. این امتیاز توسط یک شرکت فرانسوی (سی. جی. ای که متعاقباً در ویوندی تأسیس شد)^۵ و یک شرکت آرژانتینی (سی. ای. ای)^۶ اجرا شد. قضاوتی که مورد توجه این مبحث است، قضاوت در ماهیت موضوع می‌باشد که متعاقباً تحت جریان بطلان قرار گرفت.

سی. ای. ای و ویوندی ادعا نمودند که مقامات آرژانتینی نسبت به سرمایه‌گذار فرانسوی سوءرفتار داشته‌اند^۷ و به صورت سیستماتیک خواهان را از حقوق خود تحت معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری آرژانتین - فرانسه محروم نموده‌اند.^۸ اقدامات مقامات آرژانتینی به از بین رفتن این امتیاز منتهی شد. خواهان دعوی نقض استاندارد رفتار

1. Ibid. para. 77.

2. Ibid. para. 79.

3. Vicuña, *The Protection of Shareholders under International Law: Making State Responsibility More Accessible* (Maurizio Ragazzi (ed), 2005) p 166.

4. *Compañía de Aguas del Aconquija SA and Vivendi v. Argentina*, ICSID Case No. ARB/97/3, Award, 20 Aug. 2007, Annulment proceedings are pending.

5. CGE.

6. *De Aguas del Aconquija SA/Compañía (CAA)*.

7. *Vivendi v. Argentina*. op.cit. 34, para. 3.2.1.

8. Ibid.

منصفانه و برابر و سلب مالکیت از سرمایه‌گذاری را اقامه نمود و به دنبال آن بود که جبران خسارت یا به صورت کامل به سی.ای.ای پرداخت شود یا به هر دوی سی.ای.ای و ویوندی به نسبت سهم هریک از آنها یعنی ۹۴/۴ درصد به ویوندی و ۵/۶ درصد به سی.ای.ای تأدیه گردد. آرژانتین به حق حضور در دادگاه و ارائه دفاعیات سی.ای.ای اعتراض نمود و معتقد بود که اختلاف مطروحه منحصرأً به امور قراردادی مربوط می‌شود که خارج از صلاحیت دیوان داوری قرار می‌گیرد. در رابطه با امور ماهوی دعوی نیز آرژانتین چنین استدلال نمود که اعطای امتیاز موجب افزایش دو برابری صورت‌حساب‌ها شده است بدون اینکه کیفیت خدمات بهبود یافته باشد. سپس دولت آرژانتین اذعان داشت که سرمایه‌گذاران نباید بواسطه معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری در برابر اشتباهات خود حمایت شوند و همچنین معاهدات مزبور نباید آن‌ها را در مقابل فعالیت‌های قانونی کشور میزبان بیمه نماید^۱ و نهایتاً ادعا نمود که خواهان به صورت غیرقانونی موافقت‌نامه اعطای امتیاز را خاتمه داده است. در نهایت دیوان داوری چنین اتخاذ تصمیم نمود که سی.ای.ای می‌تواند حقوق خود را مطالبه نماید و آرژانتین استاندارد رفتار منصفانه و برابر را نقض کرده است؛ چراکه دولت بدون هیچ‌گونه توجیهی از پویش غیرقانونی که علیه این امتیاز، موافقت‌نامه مربوط به اعطای آن و نیز صاحب امتیاز خارجی شکل گرفته بود پشتیبانی کرده است که هدف از آن نقض خصوصی‌سازی و وادار ساختن صاحب امتیاز برای مذاکره مجدد در رابطه با تعرفه‌های سی.ای.ای بوده است.^۲

افزون بر این، دیوان داوری در رابطه با ادعای سلب مالکیت بدون جبران خسارت به این نتیجه دست یافت که آرژانتین خواهان را از حق استیفا و بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری خود تحت موافقت‌نامه اعطای امتیاز محروم کرده و تدابیری که اتخاذ نموده را نمی‌توان به مثابه واکنش قانونی مشروع به ناتوانی سی.ای.ای در ایفای تعهداتش در نظر گرفت بلکه تدابیر مذکور، اقداماتی حاکمیتی بوده که به صورت غیرقانونی و غیرمشروع بمنظور پایان بخشیدن به این امتیاز و اجبار صاحب امتیاز برای مذاکره مجدد اتخاذ شده است و خواهان را از بهره‌برداری اقتصادی از سرمایه‌گذاری خود محروم نموده و مزایای سرمایه‌گذاری را خنثی و بلااثر کرده است.^۳ نتیجتاً دیوان

1. Ibid. 37, para. 3.3.3.

2. Ibid. 209, para. 7.4.19.

3. Ibid. 237, para. 7.5.34.

داوری خسارات وارده را ارزیابی نمود و در این ارزیابی، ارزش بازار امتیاز را نیز در نظر گرفت.^۱

دیوان همچنین درخواست خواهان برای جبران را تأیید نمود و به آرژانتین دستور داد که یا خسارات را به صورت کامل به سی. ای. ای. پردازد یا به نسبت ۵/۶ درصد به سی. ای. ای. و ۹۴/۴ درصد به ویوندی تأدیه نماید. این نتیجه‌گیری شرایط را برای دور زدن حقوق بستانکاران سی. ای. ای. فراهم می‌نمود؛ از آنجاییکه سی. ای. ای. دیگر ارزشی نداشت، خسارات مورد حکم در رابطه با امتیاز می‌توانست بصورت مستقیم به سهامداران سی. ای. ای. پرداخت شود و در نتیجه حقوق دیگر طلبکاران ممتاز تضییع گردد. در مجموع دیوان داوری در رای خود بین موارد ذیل تمایزی قائل نشد:

الف- خساراتی که سهامدار بعنوان یکی از طرفین امضاکننده موافقت‌نامه اعطای امتیاز که آرژانتین آن را نقض کرده بود متحمل شد؛

ب- شرکت که طرف موافقت‌نامه اعطای امتیاز بود و باید آن را اجرا می‌نمود.

برای دیوان داوری مسیر ساده‌ای وجود داشت که در دادخواست جبران خسارت یکی از خواهان‌ها ارائه شده بود؛ صدور دستور پرداخت کل خسارت به سی. ای. ای. این رویکرد می‌توانست مانع از خرق حجاب شرکت گردد لیکن دیوان داوری تصمیم گرفت تا گزینه‌ای اختیاری بین پرداخت به شرکت یا پرداخت به سهامداران در اختیار داشته باشد و در حقیقت تفاوت بین آن‌ها را نادیده انگاشت.

۲-۴. اقامه دعوی از طرف شرکت

مصادق بارز این مسأله را می‌توان در پرونده گامی علیه مکزیک^۲ یافت. شرکت سرمایه‌گذاری گامی که یک شرکت آمریکایی بود، دعوی را تحت معاهده نفتا در رابطه با ارزش سهام اقلیتی خود در گام^۳ که یک شرکت مکزیکی تحت کنترل سهامداران مکزیکی بود اقامه نمود. شرکت گامی به برخی اقدامات خاص دولتی

1. Ibid. 245-246, para. 8.2.10.

دیوان داوری تصدیق نمود که مقتضی است خسارت یا حداقل بخشی از آن، بر اساس ارزش منصفانه بازار امتیاز ارزیابی گردد.

(Ibid. 246, para. 8.2.11).

2. Gami Investments Inc. v. Mexico, UNCITRAL, 2004.

3. Grupo Azucarero México SA de CV (GAM).

اعتراض کرد از جمله مصادره کارخانه‌های شکر گامی. هیچ‌گونه قراردادی بین گام (یا حتی گامی) و مکزیک وجود نداشت. گامی مدعی نقض استاندارد رفتار برابر و منصفانه و مصادره غیرقانونی بود و اعتقاد داشت که تدابیر اتخاذی مکزیک موجب بی‌ارزش شدن سرمایه‌گذاری گامی شده است.^۱ دیوان داوری روشن ساخت که مسأله مورد اختلاف این بوده که آیا نقض‌های مورد ادعا مستقیماً منجر به ورود زیان یا خسارت به سرمایه‌گذاری شده است؟^۲ در این پرونده تمایز بین مصادره دی‌فاکتوی سهام گامی در گام و مصادره دژوره پنج کارخانه گام بسیار حائز اهمیت است.^۳ دیوان داوری چنین نتیجه‌گیری نمود که عدم موفقیت در طرح شکر را نمی‌توان مستقیماً قابل انتساب به دولت و سبب خسارت وارده به گامی تلقی نمود.^۴ مضافاً دیوان داوری در رابطه با ادعای مصادره نیز هیچ مدرکی نیافت که مثبت آن باشد که ارزش گام به عنوان یک شرکت، از بین رفته یا دچار نقصان شده است.^۵ این پرونده به بررسی تمایز بین خسارات متحمل شده توسط شرکت و سهامداران می‌پردازد. دیوان داوری برای احراز اینکه آیا مکزیک استاندارد رفتار منصفانه و برابر را نقض کرده است یا خیر، به مدارکی نیاز داشت که ارتباط مستقیم بین خسارت وارده به شرکت و خسارت وارده به سهامداران را نشان دهد. گامی نتوانست ثابت نماید که ارزش سهامش از بین رفته است؛ بر این اساس دیوان داوری نیز اعلام نمود که در رابطه با دعوای گامی فاقد صلاحیت است. در حقیقت حقوق سهامداران اقلیت با در نظر گرفتن حقوق قانونی تعریف شده بود و نه با توجه به منافع اقتصادی که در پشت این سرمایه‌گذاری وجود داشت. همچنین تمایز بین مفهوم شرکت و سهامداران آن به روشنی حفظ شد.

نتیجه‌گیری

در رابطه با تعامل حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل در حوزه دعوای سهامداران، این جمع‌بندی قابل استنباط است که حقوق بین‌الملل باید در رابطه با حقوق شرکت‌ها و حقوق سهامداران، اصول حقوق داخلی را به رسمیت بشناسد زیرا حقوق بین‌الملل این

1. Gami v. Mexico, 2004, op.cit. para. 28.

2. Ibid. para. 33.

3. Ibid. para. 35.

4. Ibid. para. 110.

5. Ibid. para. 132.

مفاهیم را تعریف نمی‌نماید. چنانچه سهامدار در رابطه با حقوق مستقیم خود اقدام نماید، ضروری است که حقوق داخلی جهت شناسایی و تعریف حقوق و تعهدات سهامداران لحاظ شود و در صورتیکه سهامدار در رابطه با نقض تعهدات صورت گرفته در قبال شرکت اقدام کند (شرایط افت یا اتلاف ارزش سهام) و یا چنانچه به جای شرکت عمل نماید (دعاوی غیرمستقیم) باید از حقوق داخلی ذریبط و قابل اعمال بر شرکت، کمک و مشاوره گرفته شود.

از بررسی پرونده‌های مشروح در این پژوهش، این نتیجه حاصل می‌شود که شرکت‌ها، نهادهایی متمایز از اعضای خود هستند. این اصل در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی اعمال می‌گردد؛ مگر اینکه مقررات خاص حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل اجازه دهد که شخصیت شرکت نادیده گرفته شود و خرق حجاب شرکت صورت گیرد. از این اصل می‌توان به اصل مهم دیگری رسید که مقرر می‌دارد خطایی که علیه شرکت صورت گرفته است، به خطا علیه اعضای آن منتهی نمی‌شود؛ مگر اینکه مقرر خاصی در معاهده وجود داشته باشد که چنین ادعایی را به رسمیت بشناسد. در مواد ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ معاهده نفتا به تمایز بین دعاوی که سهامداران از جانب خود مطرح می‌کنند و دعاوی که صراحتاً یا در عمل از جانب شرکت اقامه می‌نمایند تصریح شده، حال آنکه در غالب معاهدات سرمایه‌گذاری هیچ اشاره‌ای به این تمایز نشده است. با این حال فقدان مقرراتی نظیر آنچه در ماده ۱۱۱۶ یا ۱۱۱۷ معاهده نفتا وجود دارد را نمی‌توان مجوزی برای نادیده انگاشتن مفهوم شخصیت حقوقی دانست. بنابراین در غیاب مقررات صریح در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، مبنایی برای اختلاط دعاوی سهامداران از جانب خود و دعاوی آنها از طرف شرکت وجود ندارد.

متأسفانه در زمان حاضر نادیده گرفتن تفاوت بین این دو موضوع که آیا سهامداران در رابطه با نقض تعهداتی که در قبال خودشان وجود داشته طرح دعوی نموده‌اند یا در رابطه با نقض تعهداتی که در قبال شرکت وجود داشته است، به روندی رایج در داوری پرونده‌های معاهده سرمایه‌گذاری مبدل گشته است. چنانچه نقض استاندارد رفتار منصفانه و برابر یا استتکاف از اجرای عدالت یا مصادره تمامی دارایی‌های شرکت و یا نادیده انگاشتن انتظارات مشروع سرمایه‌گذاران، برای هریک از شرکت‌های دخیل در سرمایه‌گذاری حق حضور در دادگاه و اقامه دعوی ایجاد نماید، حداقل در مرحله

پرداخت خسارت باید شخصیت حقوقی مدنظر قرار داده شود. همچنین نباید به سهامداران این اجازه داده شود که از مزایای شخصیت حقوقی بهره جویند. در حقیقت رأی داوری باید سهامداران را در همان موقعیتی قرار دهد که در صورتی که خسارتی محقق نمی‌شد، در آن موقعیت قرار داشتند.

چنانچه جبران خسارت به شرکت پرداخت گردد، سهامداران باید این غرامت را با بستانکاران شرکت و نظام مالیاتی قابل اعمال بر شرکت به اشتراک گذارند. اما چنانچه خسارت به سهامداران پرداخت گردد، بستانکاران شرکت حقوق خود را از دست می‌دهند و نظام مالیاتی نیز تغییر می‌نماید. بنابراین حکم صادره برای جبران خسارت، باید وجود بستانکاران را نیز در نظر گیرد از جمله مقامات مالیاتی. تمامی راه‌حل‌های مطروحه در این پژوهش، مزیت اجتناب از دعاوی متعارض و همپوشان را به همراه دارد؛ چراکه خسارت به نهادی تأدیه می‌گردد که زیان‌دیده است و همچنین تمایز بین نهادهای حقوقی نیز حفظ می‌شود.

از طرف دیگر بر اساس نظر برخی از محققین حقوق بین‌الملل، رویه‌ای نوظهور در دیوان‌های داوری معاهدات سرمایه‌گذاری رواج یافته است که بموجب آن منافع سهامداران در شرکت، منفعت در دارایی‌های شرکت را نیز شامل می‌گردد؛ از جمله مجوزهای شرکت، حقوق قراردادی، حقوق قانونی، مطالبات مالی و یا عملکرد اقتصادی و غیره و بمنظور تعیین و احراز صلاحیت نیز تعریف موسع مفهوم سرمایه‌گذاری در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری قابل اعمال مدنظر قرار می‌گیرد.^۱ لیکن باید در نظر داشت که این مفهوم سرمایه‌گذاری از منظر حقوق بین‌الملل، دیوان‌های داوری را مجاز به نادیده انگاشتن نقش حقوق داخلی در تعریف برخی حقوق خاص نمی‌نماید. معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری مفهوم سرمایه‌گذاری را با ارجاع به حقوق خاصی تعریف می‌کنند (برای مثال حقوق مالکیت و دارایی، قراردادهای سهام) که خود این حقوق بواسطه حقوق داخلی تعریف می‌شوند چراکه در حقوق بین‌الملل هیچ تعریفی در رابطه با آنها ارائه نشده است.

1. C.H. Schreuer, "Shareholder Protection in International Investment Law", op. cit. p. 618, quoting Alexandrov Stanimir, "The Baby Boom of Treaty-Based Arbitrations and the Jurisdiction of ICSID Tribunals: Shareholders as "Investors" and Jurisdiction Ratione Temporis", (2005), 4 The Law and Practice of International Courts and Tribunals, p. 27.

همچنین عبارت "اختلاف حقوقی" مندرج در ماده (i) ۲۵ کنوانسیون ایکسید بمنظور روشن ساختن این مسأله بکار می‌رود که اگرچه تعارض حقوق در قلمرو صلاحیت مرکز قرار می‌گیرد اما صرف تعارض منافع، تحت شمول صلاحیت مرکز نمی‌باشد. این اختلاف حقوقی باید به احراز وجود حقوق یا تعهدات قانونی و یا تعیین محدوده این حقوق و تعهدات مربوط گردد و یا اینکه ناظر بر ماهیت یا میزان غرامت ناشی از نقض تعهدات قانونی باشد.^۱

در مجموع بنظر می‌رسد روند اخیر آرای سرمایه‌گذاری، معیار درست عدالت را در جامعه بین‌الملل اجرا می‌نماید،^۲ لیکن نظریه اخیرالذکر این مسأله را نادیده می‌گیرد که معیار عدالت مذکور، در بسیاری از پرونده‌ها منجر به نقض حقوق طلبکاران شرکت خسارت‌دیده شده و کشور میزبان را در معرض دعاوی متعدد و موازی و نیز جبران خسارت مضاعف قرار داده است. به‌علاوه روند اخیر موجب دور زدن الزامات مربوط به تابعیت طرفین می‌شود؛ بویژه این الزام که مقرر می‌دارد شرکتی که در کشور میزبان تأسیس شده نمی‌تواند دعاوی تحت صلاحیت ایکسید را علیه کشوری که در آن تأسیس شده است اقامه نماید مگر اینکه در این مورد توافقی وجود داشته باشد و یا کنترل خارجی محقق شده باشد.

1. Ibid. para. 26.

2. Vicuña, op.cit. at 170.

منابع

کتاب‌ها

- شهبازی‌نیا، مرتضی؛ حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۶).
- عکاش، احمد؛ سرمایه‌های خارجی، آزادی اقتصادی، تجربه الجزایر، ترجمه مسعود محمد (تهران: دفتر مطالعات سیاسی، بین‌الملل، ۱۳۶۹).
- محبی، محسن؛ دیوان داوری ایران - ایالات متحده آمریکا: ساختار، ماهیت، عملکرد (تهران: فردافر، ۱۳۸۲).

مقاله‌ها

- بروشه، آرون، «قانون حاکم و اجرای احکام در داوری‌های موضوع کنوانسیون حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع دول دیگر»، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی، شماره ۱۰، (۱۳۶۸).
- مجتهدی، محمدرضا، «درآمدی بر حقوق حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی بر مبنای کنوانسیون داوری ایکسید»، نشریه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳، (۱۳۹۰).
- محبی، محسن، «رژیم قانون حاکم دیوان داوری ایران - ایالات متحده در دعاوی نفتی و تأثیر آن در روند داوری بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۱۷ و ۲۸، (۱۳۷۸).
- میرعباسی، سیدباقر و حمیدرضا سیاوش‌پور، «حمایت دیپلماتیک در چارچوب معاهدات بین‌المللی سرمایه‌گذاری»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۴، (۱۳۹۸).
- هنجنی، سیدعلی و ابوالفضل استادزاده، «مفهوم سرمایه‌گذاری خارجی در قوانین داخلی، معاهدات بین‌المللی سرمایه‌گذاری و آرای دادگاه‌های داوری بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۳، (۱۳۹۶).

References

Books

- Balas, V., *Review of Awards in Oxford Handbook of International Investment Law* (Oxford: Oxford University Press, 2008).

- Bjorklund, Andrea K., *12. NAFTA Chapter 11, in Commentaries on Selected Model Investment Treaties*, Edited by Chester Brown (Oxford: Oxford University Press, 2013).
- Dolzer, Rudolf and Schreuer, C.H, *Principles of International Investment Law* (Oxford: Oxford University Press, 2012).
- Douglas, Zachary, *The International Law of Investment Claims* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009).
- Gaillard, E., *Identify or Define? Reflections on the Evolution of the Concept of Investment in ICSID Practice, International Investment Law for the 21st Century: Essays in Honour of Christoph Schreuer* (Oxford: Oxford University Press, 2009).
- Kinnear, Bjorklund and Hannaford, *Investment Disputes under NAFTA, an Annotated Guide to NAFTA Chapter 11* (Kluwer Law International, 2006).
- Kryvoi, Yaroslau, *International Centre for Settlement of Investment Disputes* (Kluwer Law International, 2010).
- Schreuer, C.H., *The ICSID Convention: A Commentary* (Cambridge University Press, 2009).
- Sornarajah, M., *The International Law on Foreign Investment Law* (Cambridge: Cambridge University Press, 2010).
- Vicuña (Francisco Orrego), *The Protection of Shareholders Under International Law: Making State Responsibility More Accessible* (Maurizio Ragazzi (ed), 2005).
- Watts, Arthur, *Nationality of Claims', in Fifty Years of the International Court of Justice, Essays in Honour of Sir Robert Jennings* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).

Articles

- Alexandrov, Stanimir, “The Baby Boom of Treaty-Based Arbitrations and the Jurisdiction of ICSID Tribunals: Shareholders as “Investors”

and Jurisdiction Ratione Temporis”, The Law and Practice of International Courts and Tribunals, Vol. 4, (2005).

- Alvarez, J., “Critical Theory and the North American Free Trade Agreement’s Chapter Eleven”, Miami Inter-American Law Review, Vol. 28, No. 2, (1997).
- Baltag, C., “Admission of Investments and the ICSID Convention”, TDM, Vol. 6, No. 1, (2009).
- Broches, A., “The Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States”, Recueil des Cours, Vol. 136, (1972).
- Crawford, James, “The ILC's Articles on Diplomatic Protection”, South African Yearbook of International Law, Vol. 31, (2006).
- Feller, A. H., “The Mexican Claims Commissions”, American Journal of International Law, Vol. 30, (1936).
- Jones, J. M., “Claims on behalf of Nationals who are Shareholders in Foreign Companies”, BYBIL, Vol. 26, (1949).
- Kishoiyian, Bernard, “The Utility of Bilateral Investment Treaties in the Formulation of Customary Law”, JIL & Business, Vol. 14, (1994).
- McLachlan, Campbell, “Investment Treaties and General International Law”, The International and Comparative Law Quarterly, Vol. 57, No. 2, (2008).
- Schreuer, C.H., “Shareholder Protection in International Investment Law, in Essays in Honour of Christian Tomuschat”, TDM, Vol. 3, (2005).
- Staker, Christopher, “Diplomatic Protection of Private Business Companies: Determining Corporate Personality for International Law Purpose”, BYBIL, Vol. 61, (1990).

Documents

- Abs-Shawcross Draft Convention, 1959.
- Argentina – US BIT; Estonia – US BIT; and the Czech Republic – US BIT.
- Draft Convention on Investment Abroad’, in ‘The Proposed Convention to Protect Private Foreign Investment: Around Table’, J. Pub. L. 9 (Currently Emory Law Journal), 1960.
- Fourth Report on Diplomatic Protection by Mr John Dugard, Special Rapporteur, 13 Mar. 2003, UNDoc. A/CN.4/530.
- Harvard Draft Convention on the International Responsibility of States for Injuries to Aliens, 1961.
- History of The ICSID Convention (‘Documents Concerning the Origin and Formulation of the Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States’) published by ICSID, Vol. I, 2009.
- ICSID/Washington Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States, 1965.
- ILC ‘Draft Articles on Diplomatic Protection with Commentaries’ (ILC Draft on Diplomatic Protection), in Report of the International Law Commission on the Work of Its Fifty-Eight Session, Ch. IV, UNDoc A/61/10, 1 May– 9 Jun.; 3 Jul.–11 Aug. 2006.
- Memorandum from the General Counsel, R 65-11, in History of the ICSID Convention, Vol. II, 19 Jan. 1965.
- North American Free Trade Agreement (NAFTA), 1994.
- OECD Draft Convention on the Protection of Foreign Property, 1967.
- Treaty of Friendship, Commerce and Navigation Between the United States of America and the Italian Republic, 1948.

- Vienna Convention, 1969.

Cases

- Alex Genin, Eastern Credit Limited, Inc. et A.S. Baltoil v. République d'Estonie, Final Award, 25 Jun. 2001, ICSID Reports 6, 2004.
- American Manufacturing & Trading, Inc. v. Democratic Republic of the Congo, Final Award, 21 Feb. 1997, ICSID Reports 5, 2002.
- Antoine Goetz and others v. *Republic of Burundi*, Final Award, 10 Feb. 1999, ICSID Reports 6, 2004.
- Asian Agricultural Products Limited V. Democratic Socialist Republic of Sri Lanka, Final Award, 27 Jun. 1990, ILM 30, 1991.
- Azurix Corp. V. Argentine Republic, Decision on Jurisdiction, 8 Dec. 2003, ILM 43, 2004.
- Barcelona Traction, *Light and Power Company, Limited*, Judgment, ICJ Reports 37, 1970.
- CMS Gas Transmission Company v. Argentina, ICSID Case No. ARB/01/8. Decision of the Ad Hoc Committee on the Application for Annulment Dated 25 Sep. 2007.
- Compañiá de Aguas del Aconquija-Vivendi ('Vivendi'), Decision on Annulment of 3 Jul. 2002, ILM 41, 2002.
- Continental Casualty Company v. The Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/03/9, Decision on Jurisdiction, 22 Feb. 2006.
- Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), ICJ, Preliminary Objections 24 May 2007.
- Elettronica Sicula S.p.A. ('ELSI'), Judgment of 20 Jul. 1989, in ICJ Reports 15, 1989.
- Foremost-McKesson HBOC Inc. & Others v. Iran, Award No. 220-37/231-1, 10 Iran-US Cl. Trib. Rep. 228, 1986.

- Gami Investments, Inc. v. The Government of the United Mexican States, UNCITRAL, final award of 15 Nov. 2004.
- Lanco International, Inc. v. Argentine Republic, Preliminary Decision on Jurisdiction, 8 Dec. 1998, ICSID Reports 5, 2002.
- Lauder v. Czech Republic, Final Award, 3 Sep. 2001.
- LG & E Energy Corp, LG & E Capital Corp. and LG & E International Inc. v. Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/02/1, decision on objections to jurisdiction, 30 Apr. 2004.

استناد به این مقاله: عمیدی مهر، الهام، سیفی، سید جمال، (۱۴۰۰)، تعامل حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی
بمنظور تعیین حقوق سهامداران در دعاوی سرمایه‌گذاری بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۲۳(۷۲)، ۱۲۷-۱۶۴
doi: 10.22054/qjpl.2021.53228.2440